

ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی شیعه

دکتر علی نوری مطلق

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک

چکیده

شیعه در جایگاه جمعیتی که در طول تاریخ، پیوسته هویت خود را در فراز و فرودها حفظ کرده و برای رسیدن به آینده‌ای بهتر سامان داده است، قابل مطالعه است. این موضوع بیشتر بدان جهت قابل توجه است که اولاً این مکتب برای آینده بشریت طرحی جهانی داشته، ثانیاً مفاهیم بنیادین منطبق با فطرت آدمی را مطرح کرده است. عناصری از قبیل ولایت، عدالت، عصمت، امر به معروف و نهی از منکر، انتظار، تقیه و... در حوزه فرهنگ از یک سو، و دستاوردهای ادبی و هنری از سوی دیگر، در حوزه تمدن توانسته است تأثیراتی بی‌بدلیل در فرهنگ و تمدن بشری بر جای گذارد؛ چنان که اکنون مشاهده می‌شود، مراحل گذشت عمر این جمعیت، برعکس آنچه از تمدن و فرهنگ اسلامی تعریف می‌شود و در آن مراحل رشد و زوال طی شده است، رویکردی دائماً رو به رشد داشته و دارد. انقلاب اسلامی ایران جدیدترین این مراحل است و از آنجا که این مکتب در آینده خود، ظهور مهدی % و حکومت ایشان را به عنوان آخرین حکومت فراگیر تعریف کرده است، این حرکت تا رسیدن به آن هدف بلند، ادامه خواهد داشت.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، تمدن، تشیع.

مقدمه

توجه ما در این پژوهش، بر ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی شیعه، یعنی مواردی است که شیعه را از لحاظ فرهنگی و تمدنی از دیگر مکاتب اسلامی و یا غیر آن ممتاز کرده، به هر شکل، باعث ویژه شدن این فرهنگ و تمدن گشته است. مواردی از قبیل جایگاه قرآن کریم در فرهنگ و تمدن شیعه و یا تأثیر توحید در این زمینه و یا... موارد مشترک این فرهنگ و تمدن با فرهنگ و تمدن اسلامی است و پسندیده است در پژوهشی جامع و فراگیر که کل فرهنگ و تمدن شیعه را در بر گیرد، به همه این موارد نیز پرداخته شود؛ چه اینکه نگاه خاص شیعه به توحید، نبوت و... و استفاده خاص از قرآن کریم بر اساس دیدگاه اهل بیت ۰٪ نیز در چنین مقوله‌ای می‌گنجد. امیدواریم صاحب نظران گرانقدر این اندک را به عنوان شناخت ویژگی‌ها پذیرا شوند و راه را برای تحقیقات گسترده بعدی بگشایند.

از آنجا که فرهنگ به طور منطقی بر تمدن تقدم دارد و معمولاً هر تمدنی براساس فرهنگ بنا می‌شود دین اسلام نیز از این موضوع مستثنا نبوده، سیزده سال اول آن در زمان پیامبر [ؐ] به فرهنگ‌سازی و سپس ده‌ساله دوم آن، به ساختن تمدن در مدینه‌النبی [ؐ] اختصاص یافته است. شیعه نیز از این منطبق تبعیت کرده، تمدن خود را بر اساس فرهنگ، سازماندهی نموده است؛ البته به این موضوع، مدت طولانی چندین قرن تحت فشاربودن شیعیان پس از صلح امام حسن [ؑ] و یا حتی در دوران خلفای سه‌گانه در مخالفت از هرگونه فعالیت عینی و تلاش خارجی برای شکل‌گیری حکومت و یا حتی حذف نام آنها از ذهن جامعه اسلامی در دوران خلفای اموی و عباسی افزوده می‌شود. این موضوع باعث شده دوران طولانی خلافت امویان و عباسیان و بخشی از دوره ایلخانی به عنوان دوره تقیه برای شیعه مطرح شده، فعالیت آنها تنها به شکل دادن فرهنگ و عناصر هنجاری مربوط به آن بسنده گردد.

در مسیر این روند اندک‌اندک پایه‌های فکری و فرهنگی تشیع شکل گرفته، استحکام یافته است و پس از چند قرن، شاهد ایجاد دولت‌هایی بر اساس اندیشه شیعی و پدید آمدن تمدن‌ها و عناصر تمدنی بر این اساس می‌باشیم. در این تحقیق سعی شده است روند تشکیل دولت‌های شیعی و دستاوردهای تمدنی آنها در سه مورد یادشده، مورد توجه قرار گیرد. علت توجه به خصوصیات ساختاری حوزه‌های علمیه و مدارس و دانشگاه‌های شیعه به سبب توجه به خصوصیات عینی و تمدن‌سازی آنها بوده و البته این مغایرتی با خروجی‌های فرهنگی آنها در زمینه علوم و معارف ندارد.

به طور کلی حوزه‌های علمیه که از ساختار وکالت و سپس نیابت و پس از آن مرجعیت برای سازماندهی جامعه شیعه و حفظ و بقای آن استفاده کرده است، به عنوان ساختاری اساسی در ایجاد تمدن نقش داشته و دارد.

علوم و معارف شیعی از آنجا که مستقیماً در درگیری عینی با حکومت‌های مختلف زمان نبوده است توانسته رشد و توسعه خوبی بیابد و در رشته‌های مختلف تأثیرات معتنا بهی بر فرهنگ و تمدن اسلامی و یا حتی فرهنگ و تمدن غیراسلامی در غرب و شرق باقی گذارد.

چنانچه مشاهده می‌کنیم، دیدگاه‌های دانشمندان بزرگ شیعی، مانند ابن‌سینا و ادبای بزرگ شیعی مانند حافظ و فردوسی و هنرمندان و معماران شیعی، تا قرن‌ها بر تارک فرهنگ و تمدن اسلامی و سپس آثار آنان بر محافل علمی - ادبی و هنری جهان تأثیرات بی‌بدیلی داشته و دارد.

عنصر دعا در فرهنگ شیعه، از آنجا که تمامی مضامین تربیتی فردی و اجتماعی را در خود جای داده است، با تکرار و تلقین این مفاهیم در قالبی زیبا و جذاب، توانسته به عنوان یک برنامه مرتب، خصوصاً در زمان‌های بحرانی، در شکل دادن

شخصیت و هویت متناسب با فرهنگ خود، چه برای فرد و چه جامعه، تأثیری بی‌بدیل باقی بگذارد.

فشارهای فردی و اجتماعی وارد از سوی حکومت‌های مخالف، بسیاری از عناصر تربیت‌کننده شخصیت فرد و جامعه و تشکیل‌دهنده هویت آنها را به سوی این قالب برده است؛ به گونه‌ای که صحیفه سجادیه و ادعیه مأثوره وارده از ناحیه امامان بزرگوار، برای هر روز و هر ساعت و هر لحظه انسان‌ها مجموعه‌ای از عناصر شکل‌دهنده شخصیت را ارائه کرده‌اند. این موضوع در ساخت این فرهنگ تأثیر اساسی داشته است. در این زمینه توصیه می‌شود به منابع تحقیق در زمینه دعا در شیعه مراجعه شود.

عنصر عاشورا از مهم‌ترین عناصری است که حرکت، پویایی و مجاهده برای رسیدن به تمدن ناب محمدی، یعنی همان تمدن شیعی را در فرهنگ آن نهادینه کرده است. تفاوت اساسی‌ای که بین جوامع شیعی در زمینه استعمارستیزی و مبارزه با ظلم و حکومت‌های غیرالهی، با جوامع غیر آن مشاهده می‌شود، نشأت گرفته از همین عنصر عمیق فرهنگی است؛ به همین علت است که جوامع دارای فرهنگ غنی شیعی، کمترین وادادگی به استعمار و استثمار را داشته‌اند و با استفاده از همین عنصر فرهنگی، در مقابل بیگانگان و عناصر دست‌نشانده آنها به شدت ایستادگی کرده، آنها را از جامعه خود رانده‌اند. تأثیر عمیق این عنصر در جوامع پیرامونی نیز باعث شده است حتی معتقدان به ادیان و مذاهب دیگر، از آن برای رسیدن به استقلال، حفظ هویت و آزادگی خود استفاده کرده، آن را به عنوان یک سنت حفظ کنند. برای روشن‌تر شدن این موضوع، به مواردی از تأثیرات این عنصر در فرهنگ جوامع دیگر اشاره می‌شود: انقلاب‌های پیاپی ایران با تکیه بر این عنصر و نیز مقاومت جانانه گروه کوچکی از شیعیان در لبنان در مقابل اسرائیل شکست‌ناپذیر تا آن زمان، و

شکست‌دادن آن با تکیه بر این عنصر، نشان‌دهنده کارآمدی بالای این عنصر در حفظ فرهنگ و هویت شیعی و راهبرد به سوی ایجاد تمدن مبتنی بر آن می‌باشد. عنصر انتظار، ویژگی مشترک آینده‌ساز برای فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف است که به صورت واقعی و حقیقی، در فرهنگ شیعی وجود داشته و می‌تواند تمدن بزرگ جهانی آینده را با محوریت شیعه همگرا کند. تأثیر این عنصر در حیات جوامع شیعی تا آن اندازه است که می‌توان بقای این جوامع را تا حد بسیار زیادی در سخت‌ترین و دشوارترین شرایط به آن وابسته کرد؛ عنصری که دورنمایی جهانی برای تبدیل تمام عناصر هنجاری و فرهنگی شیعه، به تمدن عینی آن مشخص است و می‌تواند آن را با توجه به واقعی‌بودن، در مسیر زمان به واقعیت نزدیک کند.

در حوزه مفاهیم بنیادین نیز پنج عنصر اصلی که شکل‌دهنده عناصر فرهنگی و تمدنی شیعه‌اند و علی‌رغم ویژگی خاص و شمول‌عام آنها در گستره‌ای جهانی، قابل یافتن در بنیادی‌ترین مفاهیم تمامی ادیان الهی می‌باشند، به عنوان زیرساخت‌های تشکیل‌دهنده هویت فرهنگی و تمدنی شیعه مطرح شده‌اند؛ عناصری که خواه ناخواه ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی شیعه از آنها نشأت گرفته، در مسیر زمان به وسیله آنها حفظ شده، امتداد یافته است. همچنان که قبلاً گفته شد، انتخاب این پنج عنصر به معنای اتمام بحث نبوده، گزیده‌تربودن آنها را از نظر محقق نشان می‌دهد و فضای بحث برای توسعه و تحقیق در این زمینه، محدود به این موارد نیست؛ براین اساس مدل نهایی ما، ترکیبی از عناصر فرهنگ (هنجاری) و عناصر تمدنی (عینی) است که آمیزشی از هنجارها یا ارزش‌ها و واقعیات است. این ترکیب به‌طور قطع نه ترکیبی کاملاً هنجاری و نه کاملاً عینی بلکه نمونه‌ای آرمانی از ذهنیت و عینیت است. ذهنیت، ناظر به عناصر ارزشی و فرهنگی و عینیت، ناظر به عناصر تمدنی است و

طبیعتاً ناگزیر نگاه ارزشی ما در انتخاب آنها مؤثر بوده است؛ البته در تحقیقی تفصیلی‌تر باید واقعیات تمدنی ملهم از ارزش‌های فرهنگی جهان تشیع را از واقعیات تمدنی ملهم از ارزش‌های فرهنگی غیر آن جدا کرد.

عناصر تمدنی شیعه

۱. دولت‌ها و محصولات هنری و ادبی

می‌توان گفت از اولین نشانه‌های ایجاد تمدن، به وجود آمدن دولت، حتی در حد ابتدایی آن است. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، مانند هر موجود زنده‌ای در حیات طبیعی، مراحل از به وجود آمدن و رسیدن به کمال تا افول و انحطاط را طی می‌کنند و چون فرهنگ و تمدن با هویت جمعی گروهی از مردم پیوند دارد، با پدید آمدن روح جمعی در میان آنها، فرهنگ و تمدن شروع به شکل‌گیری کرده، تا زمان پایداری این روح جمعی، آن فرهنگ و تمدن نیز می‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا در واقع فرهنگ، دستاورد معنوی و تمدن دستاورد مادی ذهن بشرند.

از آنجا که هر موجود زنده‌ای از ابتدای به وجود آمدن و طی مراحل رشد خود، اصلی‌ترین تلاش خود را بر حفظ ثبات و عبور از موانع و بحران‌ها و رسیدن به مرحله تکامل بنا می‌کند و سپس در زمان ثبات و تکامل به باردهی و ثمرآوری می‌نشیند، فرهنگ و تمدن نیز در یک جامعه در مسیر به وجود آمدن، ابتدا مراحل از درگیری، تقابل، تعامل و کنش و واکنش با پیرامون را طی کرده، سپس بعد از رشد و کمال، به ارائه ثمرات فرهنگی و تمدنی به محیط خود و پیرامون و اثرگذاری بر جوامع دیگر می‌پردازد. ممکن است طی این روند، دولت‌هایی پدید آیند، دوره‌هایی طی شوند، تغییر و تحولات اساسی در عناصر فرهنگی و تمدنی یک جامعه شکل بگیرد و به طور کلی زمانی طولانی و یا کوتاه بر عمر یک فرهنگ و تمدن بگذرد، حتی ممکن است

یک فرهنگ و تمدن پیش از رسیدن به مراحل رشد و بلوغ، نابود شود و یا در فرهنگ و تمدن دیگر حل شود؛ این اتفاقی است که در طول تاریخ، مکرر افتاده است. بر اساس آموزه‌های ادیان الهی، تمامی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دوره‌ی عمری دارند که سرانجام به پایان می‌رسند؛ بر این اساس دوره‌ی عمر فرهنگ و تمدن برای جامعه‌ی مبتنی بر دین الهی، از زمان حضرت آدم † و خلقت انسان آغاز می‌شود و با ظهور مهدی $\%$ و اتمام دولت او به پایان می‌رسد. اما نکته‌ی جالب توجه در این مورد، آن است که از نظر ادیان الهی، استثنائاً این فرهنگ و تمدن، با انحطاط روبرو نیست؛ چون غرض از خلقت جهان با تشکیل این دولت، برآورده می‌شود. پایان این جهان، سرآغاز پدیدآمدن جهانی دیگر، بر مبنای حقیقت محض و پاداش و جزای انسان‌ها خواهد بود؛ بر این اساس مکتب شیعه که آغاز و انتهای فرهنگ تمدن خود را به عنوان یک فرایند، روشن و تبیین نموده و مسیر رسیدن به آن را نیز مشخص کرده است، در روند عمر خود ابتدا دولت‌هایی را که بیشتر عمرشان درگیر جنگ و حفظ و بقای خود بوده است، پدید آورده، سپس اندک‌اندک در مسیر حرکت به سوی جلو، دولت‌هایی با ثبات بیشتر و دستاوردهای فرهنگی و تمدنی وسیع‌تر و اثربخش‌تر پدیدار ساخته است؛ از این رو در روند ایجاد دولت‌های شیعی که در این نوشتار به طور خلاصه، آنها را مد نظر خواهیم داشت، بر اساس تقدم زمانی، ابتدا دولت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که دستاورد تمدنی و فرهنگی آنها کمتر و در عوض درگیری و مبارزه‌ی آنها برای شکل‌گرفتن و پایدارماندن بیشتر بوده است. بعضی از این دولت‌ها که به فرقه‌های شیعی مربوط می‌شوند، از آنجا که انتهای دوره‌ی خود را با شخصیتی غیرواقعی منتسب به مهدی $\%$ مرتبط ساخته‌اند، به همان اندازه از رشد فرورمانده‌اند و یا از بین رفته‌اند؛ در این میان تنها فرقه‌ی امامیه است که توانسته

روزبه‌روز و دوره‌به‌دوره شرایط فرهنگی و تمدنی خود را با آن دولت نهایی سازگار کرده، حرکت خود را برای رسیدن به آن، شتاب بخشد.

دولت فاطمی در مغرب و مصر

حکومت فاطمیان در سال ۲۹۲ هجری آغاز شد و در سال ۵۶۷ توسط ابویوبان برچیده شد. آنان در این مدت، بر افریقه (تونس) و برخی مناطق دیگر حکومت کردند. از تاریخ مصر به‌خوبی می‌توان دریافت که فاطمیان با تسامح مذهبی فراوانی با مصریان برخورد کرده، کسی را به ترک مذهب وادار نکردند. دولت فاطمی با شدت و ضعف بر بخشی از شامات و حتی گاه بر مکه و مدینه حکومت می‌کرد و در پی تسلط بر تمامی جهان اسلام بود.

در سال ۴۵۰ هجری در بغداد، خطبه با نام فاطمیان خوانده شد و خلیفه‌عباسی نیز یقین کرد که بساط دولت عباسی برچیده شده است. تنها با آمدن سلجوقیان به بغداد، خلافت عباسی برای دو قرن دیگر پایدار ماند. در سال ۶۵۷ هجری صلاح‌الدین ایوبی خلافت فاطمیان را از میان برد (طاهری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۴).

آل بویه

در قرن چهارم هجری، مرداویج که دولت زیاریان را تأسیس کرده بود، پسر بزرگ بویه، علی را به حکومت کرج (کهرود) منصوب کرد. علی در مدت کوتاهی توانست به کمک سپاهیان دیلمی و گیلانی، اصفهان را تصرف کند و پس از مدتی برادرش حسن نیز حکام عرب را از کازرون بیرون کرد. احمد نیز با ارتش خود اهواز را تصرف کرد و در جمادی‌الاول سال ۳۲۴ ق وارد بغداد شد. خلیفه، علی را به عضدالدوله و حسن را به رکن‌الدوله و احمد را به معزالدوله ملقب کرد و منصب

امیرالامرای را نیز به احمد تفویض نمود. قدرت آل‌بویه در این زمان به جایی رسید که با سلاطین برابری می‌نمود و خلفای عباسی به بازیچه‌ای در دست آنان تبدیل شدند. علی‌رغم شیعی‌مذهب بودن فرمانروایان آل‌بویه، رفتار آنان با خلیفه بغداد با احترام همراه بود (لین پل، ۱۳۶۳).

پس از آنکه عضدالدوله، ابوشجاع خسرو، پسر رکن‌الدوله حسن، زمام امور را در تمام سرزمین‌های آل‌بویه در دست گرفت، این خاندان به نهایت قدرت خود دست یافتند. حملات ترک‌ها و نیروهای رؤسای دیلم نیز به تدریج موجب ضعف و انقراض دولت عظیم آل‌بویه شد (بیهقی، ۱۳۵۸، صص ۷۳۵، ۷۵۱ و ۷۷۷).

گورکانیان در هند

اوج حکومت مسلمانان در منطقه شبه‌قاره هند، دوره گورکانیان است؛ دوره‌ای که هند با آن همه گوناگونی قومی و نژادی، توانست پس از قرن‌ها هویت مستقلی پیدا کند و با دیگر قدرت‌های هم‌عصر خود، رابطه‌ای متعادل و متناسب برقرار نماید. ظهیرالدین بابر سرسلسله آنان بود. او ابتدا در سمرقند حکمرانی داشت و سپس به کابل آمد و بعد از آن برای گسترش فتوحات خود به هند روی آورد. بابر کسوت شیعیان را پی گرفت و تاج دوازده ترک را که نشانگر باور به دوازده امام بود، بر سرش گذاشت و فرمان داد همه سربازانش لباس و تاج قزلباش بپوشند. بعد از او در سال ۹۳۶ق همایون بر تخت پادشاهی نشست که مادر او بانویی ایرانی و از خاندان مشایخ صوفیان بود. بعد از درگذشت همایون، پسر چهارده‌ساله او جلال‌الدین اکبر به جانشینی پدر به حکومت رسید. او با کمک سرپرست بافکر و تدبیر شیعی خود، بیرام‌خان توانست بر مشکلات حکومتی پیروز شود. این دوره اوج قدرت گورکانیان است. بعد از او، جهانگیر و بعد از جهانگیر، شاه‌جهان به قدرت رسید. در این دوره به

سبب آنکه زن شاه‌جهان ایرانی بود، ایرانیان فراوانی به دربار گورکانیان راه یافتند و به مناصب مهمی رسیدند. پس از او اورنگ‌زیب و پس از او اورنگ‌زیب، قطب‌الدین محمد معظم با نام بهادرشاه بر تخت نشست. با مرگ وی، حکومت بابرین به پایان رسید (اطهر رضوی، ۱۳۷۶).

صفویه

عصر صفویه، دوران عظمت ایران از جهات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و هنری است (جعفریان، ۱۳۸۸)؛ این سلسله دارای مشخصاتی است که در سایر سلسله‌های بعد از اسلام وجود ندارد:

۱. دوران حکومت صفویه بیش از دویست سال ادامه داشت و طولانی‌ترین سلسله شیعه بعد از اسلام است؛
۲. در این دوره آیین تشیع رسمیت کامل پیدا می‌کند و ایران خود را از زیر بار تسلط مذهبی خلفای عثمانی خارج می‌نماید؛
۳. روابط خارجی بسیار توسعه می‌یابد؛ به طوری که دائماً سفرهای کشورهای اروپایی برای مذاکره دربارهٔ تجارت با ایران و تشکیل اتحادیه علیه عثمانی، در رفت و آمد بودند؛
۴. به علت توسعهٔ تجارت داخلی و خارجی و سیاست شاه‌عباس در ایجاد رقابت بین کشورهای اروپایی، ایران جزء کشورهای غنی و ثروتمند شد؛
۵. هنرهای دستی، قالی‌بافی، خط، تذهیب، جلدسازی، کاشی‌کاری و پارچه‌بافی به اوج کمال خود رسید که نمونه‌های آن در موزه‌های داخل و خارج، باعث تحسین و حیرت بینندگان است.

شاه‌عباس نقش چشمگیرتری در توسعه تجارت خارجی و تشویق هنرمندان و ایجاد عظمت و قدرت ایران داشته است (هالم، ۱۳۸۴).

۲. دارالعلم‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها

همیشه تمدن با تخصصی‌شدن دانش‌ها و امور، رشد می‌یابد و ویژه می‌شود (بی‌ناس، ۱۳۷۵)؛ همچنان که دولت‌ها به وسیله اقتدار و با تأمین امنیت و به سامان کردن امور، هنر و ادب را که ماهیتی فرهنگی دارند، به دستاوردهایی تمدنی تبدیل می‌کنند و نتایج ارزشمند آن را برای بشریت پدیدار و پایدار می‌سازند و همان‌گونه که حوزه‌های علمیه معارف الهی تشیع را در تمامی زندگی فراد جامعه به نتایجی عینی، ملموس و گسترده تبدیل می‌کنند و با رهبری جامعه، آن را به سوی هدف بلند انسان کامل و مدینه فاضله سوق می‌دهند، مدارس و دانشگاه‌ها نیز علوم و دانش‌ها را که ماهیتی کیفی و فرهنگی دارند، در تمامی عرصه‌های زندگی انسان‌های جامعه به فناوری‌های کاربردی تبدیل کرده‌اند و با تربیت افرادی با مهارت‌های علمی و تکنولوژیکی، در پدیدآوردن تمدنی برآمده از فرهنگ جامعه تلاش می‌کنند.

دانشگاه‌ها از یک سو علوم را به محصولات قابل استفاده و عینی تبدیل می‌کنند و از سوی دیگر انسان‌هایی می‌سازند که بتوانند جامعه را در جهت توسعه استعدادها و توانایی‌های طبیعی و در راستای رسیدن به اهداف بلند آن، یاری کنند. نمی‌توان کتمان کرد که هرگاه این دو بازوی توانمند جامعه شیعی، یعنی دانشگاه و حوزه دست به دست یکدیگر داده، در جهت رشد و سعادت جامعه به تکاپو پرداخته‌اند، جامعه طلیعه‌های روشن رشد و تعالی را درخود دیده است، و هرگاه بین آنها جدایی و تفرقه افتاده است، آثار عقب‌افتادگی و انحطاط در جامعه پدیدار گشته است.

از دیدگاه مذهب شیعه، دانشگاه کارخانه انسان‌سازی است؛ از این‌رو هرچند در حد اجمال، به توصیفی تاریخی از مدارس و دانشگاه‌های جهان تشیع بسنده کرده، تحقیق بیشتر را به منابع ارائه‌شده ارجاع می‌دهیم.

مسجدالنبی که همزمان با هجرت رسول خدا ﷺ به مدینه تأسیس شد، کهن‌ترین پایگاه تاریخ آموزش اسلامی و دانشگاه اسلامی بوده است. سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ و آموزه‌های دینی، تأکید بسیاری بر فعالیت‌های علمی و تعلیم و تعلم داشته، و تأثیر فراوانی بر عملکرد مسلمانان در این زمینه گذاشته است (غنیمه، ۱۳۷۷).

در زمان خلافت حضرت علی ؑ با انتقال مرکز حکومت اسلامی از مدینه به کوفه، این شهر و مسجد آن، پایگاه مهم آموزش و انتشار دین و شریعت و محل ایراد خطبه‌های فصیح و عمیق علی ؑ شد. بعد از انقراض حکومت اموی و تشکیل خلافت عباسی و در کشمکش قدرت، تحولی بزرگ در جریان علمی و اجتماعی مذهب شیعه پدید آمد و با دوره امامت امام باقر و امام صادق ؑ مصادف شد که دوران شکوفایی و نهضت علمی شیعیان بود و شاگردان بسیاری در این دوره تربیت شدند؛ از این‌رو مذهب شیعه به جعفری شهرت یافت.

مراکز علمی و آموزشی شیعه، در دوران فشار و اختناق حاکمان اموی و عباسی، خانه‌های ائمه و یا مساجد بود و از آن به بعد مدفن این امامان و اهل‌بیت ۳۰٪، مانند نجف اشرف و کاظمین و سامرا در عراق، و قم و مشهد در ایران، مرکز تجمع علمای شیعی و از حوزه‌های پررونق علوم اسلامی و معارف شیعی در دنیای اسلام شد. تاریخ‌نویسان اسلامی، آغاز تأسیس دارالعلم و دارالکتب را از آن شیعیان می‌دانند (مقدسی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۹).

در اواخر سده چهارم هجری، مدارس اسلامی شروع به فعالیت نمودند و همزمان با آن، مدارس شیعی نیز در سرزمین‌های اسلامی به‌ویژه در نقاط شیعه‌نشین

به‌سرعت تأسیس شد و گسترش یافت. بنابر مستندات تاریخی، واضع و مؤسس بسیاری از دانش‌های اسلامی، مانند اصول فقه، نحو، صرف عربی، سیره و تاریخ و تاریخ حدیث و رجال، دانشمندان شیعی بوده‌اند (صدر، ۱۳۶۰، ص ۴۰).

۳. حوزه‌های علمیه

معتقدان جدایی دین از سیاست، حرکت انبیاء الهی و بزرگان دین را حرکتی مبتنی بر رویکرد فرهنگی دین و با نگاه به عناصر معنوی، جدا از سیاست، حکومت و عناصر مادی و تمدنی تصور می‌کنند؛ بر این اساس حوزه‌های علمیه باید تنها محلی برای رشد علمی و توسعه رویکردهای معنوی و در واقع فعالیت‌های فرهنگی باشند. واضح است که این نوع نگاه، خوشایند ارباب قدرتی خواهد بود که حکومت را تنها برای قدرت و به دست آوردن حفظ منافع می‌خواهند. این نوع حکومت‌ها در طول تاریخ کم نبوده، از چنین نگاهی برای مشروعیت‌بخشیدن به فعالیت‌های ظالمانه خود در سایه پوسته‌ای از تعالیم انبیاء از یک سو و نیاز انسان به داشتن حکومتی مبتنی بر مفاهیم فکری و بنیادین بر اساس دستورات خداوند استفاده کرده‌اند؛ اما دیدگاه شیعه و آنچه از زندگی و سیره امامان بزرگوار آن بر می‌آید، مبتنی بر یکی بودن سیاست با دیانت است؛ در واقع تلاش تمامی ادیان الهی برای سامان‌دادن و همگراکردن همه انسان‌ها به سوی خداپرستی و ایجاد و توسعه فرهنگ و تمدنی بر این اساس است؛ در این راستا حوزه‌های علمیه که بر اساس نیابت از امام معصوم **†** بنا شده‌اند، در طول دوره حیات خود، سعی در انجام رسالت خویش در این هر دو زمینه فرهنگ و تمدن داشته‌اند. تا زمانی که حکومت در دست مخالفان و جباران بوده، حوزه‌ها با استفاده از عنصر تقیه سعی در گسترش حوزه فرهنگ و زیرساخت‌های فرهنگی شیعه داشته‌اند و در نتیجه عملکرد آنان بیشتر در حوزه‌های فرهنگی خود را نشان داده است، اما از

زمانی که شیعه توانسته است حکومتی تشکیل دهد و در سایه آن تمدنی پدید آورد، یا عناصر تمدنی خود را به رشد و تعالی وادارد، حوزه‌های علمیه نیز نقشی بسیار تعیین‌کننده در این زمینه داشته‌اند. این موضوع به‌ویژه پس از تشکیل صفویه در ایران و دولت‌های پس از آن، مشاهده می‌شود. هرچه از آن تاریخ تاکنون گذشته است، حوزه‌های علمیه دامنه تأثیر و کارآمدی خود را در زمینه حکومت و سیاست توسعه داده، تأثیرات وسیع‌تری در عرصه تمدن‌سازی، بر اساس مفاهیم بنیادین فرهنگ و تمدن شیعه داشته‌اند.

جامعه شیعی ایران با تکیه بر دو عنصر استعداد ایرانی و مذهب شیعی، مرحله به مرحله گام‌های خود را برای تغییر ساختار حکومتی و فرهنگی و تمدنی خود، از آنچه پیش از آن بوده است، به سوی جامعه‌ای مبتنی بر فرهنگ و تمدن شیعی برداشته است و در این زمینه، حوزه‌های علمیه در هر گوشه از این تصویر بزرگ، نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. نهضت‌های تنباکو، مشروطه، ملی‌شدن صنعت نفت، پانزده خرداد و ۲۲ بهمن، حرکت‌هایی هستند که در آنها مردم ایران با استفاده از آموزه‌های فرهنگ و تمدن شیعی و تحت لوای رهبری مرجعیت و حوزه‌ها، ابتدا استبداد مطلق پادشاهی و سپس استعمار بیگانگان و سلطه آنان بر منابع و منافع خود را کمرنگ کرده‌اند و سپس به سوی حکومتی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، حرکت نموده‌اند و این روند همچنان ادامه دارد.

هر کس نگاهی به روند تغییرات در جوامع شیعی و به‌ویژه ایران بیندازد، به سادگی پی به تأثیر ساختار مرجعیت و حوزه‌های علمیه در تغییر و تحولات کیفی و کمی، فرهنگی و تمدنی آنها خواهد برد. این تشکیلات را می‌توان به صورت شبه‌سازمان در نظر گرفت که در پی اهداف خاصی شکل گرفت. در ابتدا عملکردهای اجتماعی و فرهنگی آن ساده بود و با گذشت زمان بر پیچیدگی آن افزوده شد. عمده

فعالیت‌های روحانیت شیعه، در زمینه‌های آموزش معارف و احکام دینی، تدریس ادبیات عرب، فقه، حدیث، اصول، رجال، کلام، قرائت و تفسیر، تاریخ اسلام، احیای مراسم و مناسبت‌های دینی و رسیدگی به نیازها و مشکلات فقهی و اعتقادی شیعیان دیگر سرزمین‌های اسلامی، انجام می‌گرفت.

پس از دوران معصومین ۱۰۰٪ و شکل‌گیری حوزه‌های دینی، نظام سلسله‌مراتبی به صورت غیررسمی به وجود آمد. در این سلسله‌مراتب، بالاترین پایگاه اقتدار، به شخص رهبر و مرجع شیعیان تعلق دارد. آخرین سطح سلسله‌مراتب در نظام حوزه، تشکیلات دینی طلاب است که بدنه اصلی حوزه و سازمان را تشکیل می‌دهند.

مواد آموزشی در حوزه‌های علمیه عبارتند از:

الف) ادبیات عرب: صرف، نحو، فصاحت و بلاغت، مهم‌ترین موضوعات ادبیات عرب هستند.

ب) حدیث، درایه و علم رجال: راویان حدیث با گردآوری احادیث پیامبر و امامان معصوم و تألیف کتب حدیثی، یکی از اساسی‌ترین موضوعات آموزشی را عرضه نمودند. رجال‌شناسی نیز از زمان امام موسی کاظم \ddagger به وجود آمد.

ج) فقه: علم فقه همزمان با روایت حدیث از صدر اسلام آغاز شد و ابتدا بر پایه حدیث استوار بود، اما به تدریج شیوه برداشت از احادیث عمیق‌تر شد و به صورت استدلالی و استنباطی درآمد. پس از تأسیس حوزه نجف در زمان شیخ طوسی، سبک خاصی در فقه پدید آمد و از این تاریخ به بعد، علم فقه رو به پویایی نهاد.

د) علم اصول: «اصول» از علم فقه پدید آمد و این زمانی بود که استنباط مسائل فقهی عمیق‌تر و استدلالی‌تر شد و برای فهم آن نیازمند علم اصول شد. تحصیل در دو زمینه فقه و اصول تا مرحله اجتهاد ادامه دارد.

ه) **کلام**: زمینه پیدایش این علم نیز به زمان رسالت برمی‌گردد. در آن عصر، مباحث کلامی با شیوه‌های متفاوت آموزش عقاید، مناظره و پرسش و پاسخ صورت می‌گرفت. پس از عصر امامت و در زمان غیبت، کتاب‌هایی مانند **اصول کافی** و **التوحید** در این زمینه تألیف شد.

و) **تفسیر**: طبق مذهب امامیه، علم تفسیر یا تفسیر قرآن، همان تفهیم مراد خداوند از قرآن مجید در حد استطاعت بشر است؛ به شرطی که مستند به قواعد و اسلوب زبان عرب بوده، معارض کتاب خدا و سنت و اجماع نباشد (مطهری، ۱۳۸۸ الف).

ز) **منطق و فلسفه**: منطق، قانون صحیح فکر کردن است و حرکت ذهن را در حین تفکر تحت کنترل خود در می‌آورد. این علم ابتدا توسط یونانیان وضع شد و با توجه به تأکید اسلام درباره تفکر و تدبیر، به سرعت مورد توجه دانشمندان مسلمان قرار گرفت، فلسفه نیز پایگاه یونانی دارد. اولین بار سقراط در مقابل شک‌گرایان این عنوان را که به معنی «دوستدار دانش» است، به خود داد. فیلسوف به کسی اطلاق می‌شد که جامع همه علوم عقلی آن زمان، اعم از ریاضیات، سیاسیات، اخلاقیات و منزیلیات بوده باشد (نوری مطلق، ۱۳۷۹).

ح) **اخلاق و عرفان**: عرفان به عنوان یک دستگاه علمی و فرهنگی، دارای دو بخش است: بخش عملی و بخش نظری. بخش عملی، آن قسمت است که روابط و وظایف انسان را با خود و با جهان و خدا بیان می‌کند. بخش نظری نیز مربوط به تفسیر هستی است؛ یعنی تفسیر خدا، جهان و انسان. البته فلسفه در استدلال خود، تنها به مبادی و اصول عقلی تکیه می‌کند و عرفان مبادی و اصول کشفی را مایه استدلال قرار می‌دهد و آنها را با زبان عقل توضیح می‌دهد. علم اخلاق نیز به این موضوع می‌پردازد که «برای اینکه با ارزش و مقدس و متعالی زیست کرده باشیم، چگونه باید زیست» (مطهری، ۱۳۸۸ الف).

نقش‌های خاص تاریخ سازمان روحانیت شیعه

۱. سازمان وکالت

در زمان امامان معصوم ۱۰۰٪ مجموعهٔ منظم و منسجمی تحت عنوان «وکلا» فعالیت داشتند. امام \dagger در جایگاه حاکم و ناظر بر تمام سازمان و اعضا، وظایف را مشخص و هماهنگ می‌نمود و برای هر منطقه، افراد خاصی را به عنوان وکیل مشخص و معرفی می‌کرد (مظفر، ۱۳۸۷).

۲. نهاد نیابت

وکالت با نیابت تفاوت‌هایی دارد و آن اینکه: در وکالت حیات موکل شرط است، اما در نیابت پس از فوت هم ادامه دارد.

۳. نهاد مرجعیت (نائبان عام)

بعد از عصر امامان، نهاد وکالت و نیابت جای خود را به علمای دینی داد؛ زیرا از ویژگی‌های مهم فقهای آشنا به احکام دینی و مراجع تقلید، جانشینی ائمه اطهار ۱۰۰٪ است. نهاد مرجعیت در واقع ادامهٔ نهاد وکالت و نیابت است. مراجع در واقع فقهای هستند که در جایگاه جانشینان انبیا معرفی شده‌اند، لذا همان نقش انبیا را به عهده دارند که عبارت است از: مرجعیت دینی و منصب فتوادهی، منصب قضاوت و حل و فصل منازعات، ولایت و مدیریت امور جامعه اسلامی (اخلاقی، ۱۳۸۴).

عناصر فرهنگی شیعه

۱. معارف

علوم و معارف، یکی از مهم‌ترین دستاوردهای معنوی اندیشهٔ بشرند. تقسیم‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی برای این موضوع در فرهنگ و تمدن ارائه شده است؛ اما در

این مقاله، به دو موضوع مهم می‌پردازیم و تحقیق بیشتر را به منابع مربوط وامی‌گذاریم. این دو، یکی شناخت عالمان و دانشمندانی است که تحت تربیت این مذهب قرار گرفته، بر اثر تعلیمات آن توانسته‌اند راه رشد و شکوفایی خود را در زمینه علوم و معارف طی کنند؛ این می‌تواند به واسطه توجه ویژه این مکتب به علم و عقل و اکرام دانشمندان و علما از سویی و حذف عناصر مربوط به جهل و نادانی و لهو و لغو و بیهودگی از سوی دیگر باشد.

رعایت دقیق شریعت در کنار تربیت عمیق روحی انسان در این مکتب، معتقدان واقعی و راستین به آن را در جهت رشد و شکوفایی درخت علم و معرفت و ثمرنشتن آن تشویق و ترغیب می‌کند.

موضوع دیگر، علوم و معارفی است که از این دانشمندان به عنوان خروجی‌های فرهنگی و غیرمادی فرهنگ و تمدن شیعه به دست می‌آیند. از آنجا که علوم مربوط به شیعیان در بخش مربوط به حوزه‌های علمیه، مختصراً توضیح داده شد، از تکرار آن خودداری می‌شود.

۲. دعا

دیرپاترین تصاویری که از ابتدایی‌ترین انسان‌ها در دل غارها و حفره‌ها و کوه‌ها به دست آمده است، به نحوی زندگی او را با نیایش و دعا به درگاه وجودی برتر به تصویر می‌کشد. حال چه این فعل و انفعال را به تعالیم انبیاء - از آغازین روز خلقت انسان - نسبت دهیم و چه بر اساس آنچه بعضی از دانشمندان تصور می‌کنند، علت این موضوع را جهل و نادانی او به علل طبیعی پدیده‌ها و در نتیجه روکردن به خرافه و توتّم‌پنداریم، در اصل موضوع که تعلق خاطر انسان به نیایش و دعا به درگاه قدرت برتر است، تغییری رخ نمی‌دهد؛ هرچند می‌توان این دو دیدگاه را در این نقطه مشترک گرد آورد و خرافه‌پرستی بعضی از انسان‌ها را - از روزگار اولین تاکنون - به

جهل و نادانی آنان نسبت به علت‌العلل پدیده‌ها، یعنی خداوند متعال و تعالیم انبیای گرامی او وابسته کرد.

فلاسفه نیز نیاز انسان به نیایش و دعا و پرستش را نیازی فطری می‌دانند و جزء ذات او تلقی می‌کنند.

در هر حال آنچه واضح است، اینکه بشر پیوسته و علی‌الخصوص در مواقع بحرانی، دست به دعا و نیایش بر می‌دارد و در بسیاری از برهه‌های تاریخ، این نیاز او باعث شده است انسان‌های زیرک به سوءاستفاده از آن برخیزند و با ایجاد بتکده‌ها و خدایان خیالی، این نیاز را به سوی منافع فردی و جمعی خود سازماندهی کنند و آن را وسیله‌ای برای استعمار و استثمار جوامع قرار دهند.

از سوی دیگر، دعا می‌تواند چون در اوج برانگیختگی انسان شکل می‌گیرد، در سازماندهی هیجان و شکفتگی استعدادهای نهفته وی، چه به صورت فردی و چه جمعی، نقشی بی‌بدیل ایفا کند.

یکی از مهم‌ترین ارکان ادیان الهی در هدایت انسان‌ها شکل‌دادن و جهت‌دادن به دعاها و آنها بوده است و به همین علت، عموم فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری از اصل موضوع دعا بهره‌مند بوده‌اند؛ اما چیزی که در این زمینه مذهب شیعه را از بقیه موارد متمایز می‌کند، دو نکته مهم است:

الف) مذهب شیعه به علت قرن‌ها فشار و اختناق - که حاکمان وقت، با شدت هرچه تمام‌تر در صدد نیستی و نابودی فرهنگ و تمدن آن بودند - بر اساس عنصر بنیادین تقیه، سعی در انتقال فرهنگ داشت. این عنصر مهم‌ترین و یا یکی از مهم‌ترین روش‌هایی بوده است که توانسته عمیق‌ترین مفاهیم معنوی را با استوارترین مبانی فکری و تربیتی فردی و اجتماعی پیوند داده، بر اساس آموزه‌های خود، دیانت را با سیاست گره بزند.

ادعیه وارد شده از ناحیه اهل بیت ۱۰۰٪ که برای هر لحظه، روز، ماه و سال با شیواترین بیان و عمیق‌ترین و زیباترین مفاهیم تبیین شده‌اند و به شیعیان آموخته شده‌اند، در شکل‌گیری این عناصر و مفاهیم، پیوسته بسیار مؤثر بوده‌اند.

ب) وجود عناصر عصمت و عدالت، باعث شده است خاستگاه دعا در مذهب شیعه از آنچه در بعضی از فرهنگ‌ها و تمدن‌ها بر اساس منافع فردی و جمعی پدیدآورندگان شکل گرفته است مصون مانده، در واقع کل مجموعه را به صورت یک سیستم به هم پیوسته، به سوی هدفی متعالی - که منافع تمامی بشریت در ایجاد صلح و عدل و در جامعه‌ای زیر سایه امامت و ولایت عادل‌ترین و پاک‌ترین انسان‌ها و با کارکرد امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و تقیه شکل می‌گیرد - رهنمون شود. این جامعه در نقطه اوج خود در حکومت مهدی ۱۰٪ پیش روی بشریت تعریف شده است. به دلیل همین خصوصیات است که صحیفه سجادیه را «قرآن بالارونده» در قبال قرآن مجید، یعنی «قرآن فرودآمده» نام می‌برند.

۳. عاشورا

هنگامی که فرهنگ جوامع مختلف را ورق می‌زنیم و اسطوره‌ها و تأثیر آنها را در این فرهنگ‌ها مورد توجه قرار می‌دهیم، مشاهده می‌کنیم عنصر اسطوره هرچند ممکن است زادگاهی انسانی با برجستگی‌ها و ویژگی‌های خاص داشته باشد، اما به مرور زمان با خواست‌ها، آرمان‌ها و حتی تخیلات یک قوم گره خورده، آبیاری می‌شود و سرانجام به عنوان مقوله‌ای که می‌تواند در اوج ایدئال‌های یک جامعه قرار بگیرد و حتی در شرایط بحرانی مورد استفاده واقع شده، آن ویژگی‌ها را در جامعه برانگیزد، سبب می‌شود جامعه، فراتر از وضعیت عادی خود به کارهای بزرگ دست زند و یا

در یک زمینه رشد و پیشرفت بیشتری نماید؛ در واقع اسطوره‌ها بیانگر انتظارات والای رهبران یک جامعه از آن و یا حتی جامعه از خود می‌باشند.

با اسطوره می‌توان مسیر حرکت یک جامعه را برای رسیدن به هدفی که از پیش تبیین شده است، ترسیم کرد و آن را القا نمود؛ به همین علت اسطوره‌ها نقشی اساسی در ایجاد و پایداری فرهنگ‌ها و تمدن‌ها دارند. غیر از این، اسطوره‌ها می‌توانند در شکل‌گیری ساختار فرهنگ‌ها و تمدن‌ها نقشی اساسی بازی کنند؛ برای مثال یک اسطوره که دارای خصوصیات برتر انسانی است، می‌تواند حتی در ترویج یک روند نامعقول و یا یک رفتار غیرفطری و یا غیرطبیعی، تأثیری بسیار فراتر از انواع آموزش‌ها، فشارها و روش‌های تأثیرگذاری دیگر، بر جای بگذارد؛ به همین علت پیامبران با داشتن ویژگی‌های برتر و متعالی انسانی، خصوصیات ویژه الهی او را در خود متبلور کرده، در جایگاه اسطوره، الگوی جوامع برای رسیدن به آن عناصر می‌شوند. واقعه عاشورا از جمله مواردی است که به علت دارا بودن ویژگی‌های بنیادین فرهنگ و تمدن شیعه، به همراه اوج خصوصیات انسانی، از قبیل ایثار، شهادت، محبت و کمالات و فضایل دیگر، تأثیری بی‌مانند در روند رشد فرهنگ و تمدن شیعه ایفا کرده و می‌کند. نکته مهمی که این عنصر را از اساطیر متداول موجود در فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر جدا می‌کند، دو موضوع است:

الف) واقعی بودن آن، به نحوی که با تمام جزئیات در عالم خارج اتفاق افتاده است و جای تردید ندارد؛ و به این علت اصل موضوع، بدون پیرایه‌های فرهنگی کاملاً قابلیت اسطوره‌بودن را داراست.

ب) این اتفاق در راستای هدف بلند پیامبران الهی و مذهب تشیع برای رسیدن به حکومتی مبتنی بر اهداف آن اتفاق افتاده است و به این ترتیب، جامعه مربوط به این

فرهنگ و تمدن را برای تبدیل از وضعیت هنجاری فرهنگ به عینیت تمدن، در مسیر زمان همگرا می‌کند.

«در تاریخ شیعه، واقعه شهادت امام حسین **†** در ماه محرم سال ۶۱ هجری در صحرای کربلا، از نظر اهمیت فقط، بعد از واقعه غدیر خم قرار گرفته است که پیامبر **ﷺ** حضرت علی **†** را به جانشینی خود برگزید. از نظر سیاسی، این واقعه به دو دلیل مهم است: اول اینکه امام حسین **†** تنها امام در مذهب شیعه اثنی‌عشری بود که احقاق حق خلافت (امامت) خود را با قیام مسلحانه توأم کرد؛ دیگر اینکه عنصر شهادت که در این واقعه هست، آشکارا جاذبه‌ای نیرومند برای همه نهضت‌های شیعی داشته است که نظام حاکم را به مبارزه طلبیده‌اند. این فاجعه می‌تواند در متن خاص فرهنگ ایرانی، نه به خاطر رگه‌های ناسیونالیستی و ضدعرب و ضدترک در روایت‌های عامیانه، بلکه به خاطر آمیختگی در فرهنگ عامه با اسطوره قبل از اسلام خون سیاوش، آنچنان که در شاهنامه فردوسی آمده، اهمیت و ابعاد بزرگ‌تری به خود بگیرد.

اسطوره سیاوش، هرچند و یژگی‌های به کلی متفاوتی دارد، بر مفهومی مشابه و یکسان با شهادت امام حسین **†** بنا شده است. ... خونی که بی‌گناه به زمین ریخته شد، تا ابد خونخواهی می‌کند. درحالی که ماجرای امام حسین **†** اساساً آرزوی عدالتخواهی سیاسی را برمی‌انگیزد، افسانه سیاوش، ایمان به وجود یک الهه انتقام جهانی که داد ستم‌دیدگان را خواهد گرفت، القا می‌کند؛ بدین‌سان عزاداری برای امام حسین **†** به عزاداران مدد می‌رساند که نه فقط از بخشایش الهی مطمئن شوند، بلکه در به پیروزی‌رساندن شیعه سهیم باشند» (عنایت، ۱۳۸۴، ص ۳۵۸).

قیام عاشورای امام حسین **†** باعث شد مسلمانان در نقاط مختلف سرزمین بزرگ اسلامی به پا خیزند و بنی‌امیه را به سراشی سقوت بکشانند. بسیاری از ملت‌های

دربند، با سرمشق گرفتن از عاشورا، قیام کردند و خود را از قید و بند استعمارگران نجات دادند. گاندی رهبر فقید مردم مبارز هندوستان، می‌گفت: «من مبارزه را از شهیدان عاشورا آموختم» (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۷).

۴. انتظار

انتظار، بیش از آنکه آموزه‌ای دینی و یا روندی کارکردی باشد، یک حالت و صفتی فردی و اجتماعی است؛ حالتی که در آن، شخص منتظر به هر تقدیر، نگاهی مثبت به سوی آینده دارد. از آنجا که تمامی ادیان الهی آینده‌ای روشن و امیدبخش را در غلبه حق بر باطل، خیر بر شر، درست بر نادرست و خوبی بر بدی برای جوامع انسانی تصویر می‌کنند و رسیدن به چنان مدینه فاضله‌ای را در دستور کار افراد و جوامع انسانی قرار می‌دهند، انتظار برای رسیدن به چنان جامعه‌ای، عنصر فرهنگی بسیار مهم، با رویکردی تمدن‌ساز در تمامی ادیان الهی است؛ تا اینجای بحث، انتظار را می‌توان خصوصیت درونی و یکی از مباحث روانشناسی اجتماعی برشمرد. از چنین نقطه‌نظری، فرد و جامعه است که باید به وسیله خصوصیت انتظار، ناملایمات، مشکلات و سختی‌های پیش رو را تحمل کند و موانع را برطرف نماید و مسیر را در راه رسیدن به آن دولت پر امید، برای خود بگشاید؛ در واقع این فرد و جامعه است که در صورت موفقیت در حرکت خود به سوی آن هدف ایدئال چنان جامعه‌ای را خواهد ساخت؛ از این رو در تمامی ادیان الهی، ظهور یک منجی پیش‌بینی شده، حضور او منوط به رسیدن جامعه به این شرایط است؛ با این همه نکته بسیار مهمی که می‌تواند تفاوتی اساسی میان دیدگاه تشیع از انتظار و ادیان و مذاهب دیگر تلقی شود، نگاه به وجود منجی در زمان و مکان حاضر است. از دیدگاه ادیان و مذاهب دیگر، منجی هنوز به دنیا نیامده است و یا اینکه از دنیا رفته و سپس در زمان نامعین

رسیدن جامعه به شرایط خاص و ایدئال دوباره به دنیا خواهد آمد؛ در نتیجه چنین منجی‌ای تأثیری بر روند حرکت، رشد و رسیدن جامعه به شرایط ظهور ندارد؛ یعنی در واقع انتظار امری یکسویه است و تنها حالتی برای یک جامعه محسوب می‌شود. در بعضی از ادیان و مذاهب، از آنجا که دیدگاه روشنی درباره شرایط مدینه فاضله تبیین نشده است، این انتظار، تنها همچون یک مسکن عمل کرده، باعث می‌شود مخالفان آن، از آن به عنوان یک مخدر و یا افیون توده‌ها یاد کنند؛ اما در مذهب شیعه، اولاً با حضور و حیات شخص منجی که در عالم واقع اتفاق افتاده است و زندگی‌اش تداوم دارد، انتظار از حالتی یکسویه خارج شده، شرایطی دوسویه را برمی‌تابد که در آن فرد و جامعه منتظر، از یک سو و منجی بزرگ بشریت از سوی دیگر، هر دو در این انتظار تأثیر دارند و برای رسیدن و رساندن جامعه به این نقطه که در آن، چنان دولتی برپا می‌شود، تلاش می‌کنند.

دولت کامل در سایه رهبری انسان کامل که دو خصوصیت عصمت و عدالت را به طور کامل داراست، در نزد مذهب شیعه، باعث می‌شود جامعه شیعی آنچه را به عنوان نقطه هدف پیشروی خود تعریف کرده است، به صورت چشم‌اندازی روشن و دقیق بشناسد، و این دو ویژگی به طور جدی جامعه شیعی را علی‌رغم اشتراک در مفهوم انتظار، از جوامع دیگر متمایز می‌سازد.

عقیده به مصلح کل، به شیعه یا مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه تمام ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده مشترک‌اند. پیروان همه ادیان معتقدند: در یک عصر تاریک و بحرانی که جهان را فساد و بیدادگری و بی‌دینی فرا گرفته است، نجات‌دهنده‌ای بزرگ طلوع می‌کند و به مدد نیروی فوق‌العاده غیبی، اوضاع آشفته جهان را اصلاح می‌کند و خداپرستی را بر بی‌دینی و مادی‌گری غلبه می‌دهد.

فلسفه مهدویت و ضرورت انتظار

مهم‌ترین دلیل ضرورت موعود جهانی، همان فلسفه بعثت انبیاست که فلسفه خلقت نیز هست. فلسفه خلقت، عبادت و عبودیت است که حقیقت عبودیت، تقرّب به خداست و فلسفه بعثت نیز طبق آیات متعدّدی از قرآن کریم، توحید و عدالت اجتماعی معرفی شده است که مطابق شرح دقیق شهید مطهری، عدالت نیز برای توحید است (مطهری، ۱۳۸۸ پ، ص ۶۹-۷۳) و مهم‌ترین ضرورت قیام موعود جهانی نیز پرکردن زمین از عدل و قسط است.

مفاهیم بنیادین فرهنگ و تمدن شیعه

هنگامی که از مفاهیم بنیادین صحبت می‌کنیم، مقصود، آن عده از مفاهیم است که به عنوان مفاهیم پایه، به صورتی ویژه در ساخت فرهنگ و تمدن تأثیرگذار بوده، در ادامه مسیر آن نیز به عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین عناصر مفهومی و کارکردی در جامعه ایدئال یا مدینه فاضله آن، نقش اساسی دارند؛ نقشی که باعث می‌شود فرد و جامعه، با تقویت این مفاهیم و تلاش برای تبدیل آنها از وضعیت هنجاری به عینی، فاصله بین فرهنگ و تمدن را به صورت سازماندهی شده و برای رسیدن به هدف بلند موجود، طی کنند.

هنگامی که دوره عمر هر یک از عناصر فرهنگی و تمدنی شیعه را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم در طول حدود ۱۴۰۰ سال از عمر این مذهب، پیروان آن به مرور زمان، این مفاهیم بنیادین را در دستور کار داشته، اندک‌اندک و مرحله‌به‌مرحله، خصوصیات فرهنگی و تمدنی ملی، نژادی و بومی خود را در راستای آن تغییر داده‌اند و یا حتی به حذف بعضی از مهم‌ترین خصوصیات فرهنگی و تمدنی خود، به نفع آنها اقدام کرده‌اند. از آن جمله می‌توان به: تبدیل آرام آرام حکومت‌های

پادشاهی در سایه این مفاهیم، به حکومت‌هایی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی اشاره کرد که با این خصوصیات انطباق بیشتری دارند و عنصر ولایت، عدالت و عصمت در آنها با انتخاب فقیه جامع‌الشرایط آگاه به زمان و مکان واقعیت عینی ملموس‌تری می‌یابد؛ حال آنکه این اتفاق طی قرن‌ها و هزاره‌های پیش از آن، در میان همان مردم بدون داشتن چنین مفاهیم بنیادینی رخ نداده است. این موضوع نشان می‌دهد این روند همچنان ادامه دارد و تا رسیدن به حکومت ایدئال - که در آن، این مفاهیم بنیادین به طور مطلق و بدون کم و کاست به عینیت در می‌آیند - ادامه خواهد یافت؛ ضمن آنکه می‌توان بدین وسیله به اهمیت این مفاهیم بنیادین در شکل‌گیری آن چشم‌انداز بلند پی برد.

۱. ولایت فقیه

اصل ولایت فقیه، نزد علما و دانشمندان شیعه، ثابت و مورد قبول همگان است. فقیه جامع‌الشرایط دارای چهار شأن دینی است که دو شأن علمی و دو شأن دیگر آن عملی است:

الف) وظیفه حفاظت: از آنجا که مهم‌ترین وظیفه امام معصوم تنزیه قرآن کریم از تحریف یا سوءبرداشت و نیز تقدیس سنت معصومان %۰۰ از گزند اعمال سلیقه شخصی و حمل آن بر پیش‌فرض‌ها و پیش‌ساخته‌های ذهنی دیگران است، همین رسالت در عصر غیبت بر عهده فقیه جامع‌الشرایط خواهد بود.

ب) وظیفه افتا: وظیفه فقیه در ساحت مسائل علمی و احکام اسلامی، اجتهاد مستمر، با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته‌شده در اسلام و پرهیز از التقاط آنها با مبانی حقوق مکتب‌های غیرالهی می‌باشد.

ج) **وظیفهٔ ولاء:** حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دینی و به دست آوردن احکام اسلام، در همهٔ ابعاد زندگی مسلمانان، مواظب اجرای دقیق آنهاست.

د) **وظیفهٔ قضا:** حاکم اسلامی با تلاش و کوشش متمادی و اجتهاد عملی، مبانی و احکام قضای اسلامی را از منابع اصیل آن به دست می‌آورد و سپس بر اساس همان علوم و احکام، بدون آنکه خود در آنها تصرفی کند، به اجرای احکام قضایی و صادر نمودن قوانین لازم می‌پردازد (جوادی آملی، ۱۳۸۸).

۲. عدالت

عدل به معنای قراردادن هر چیز در جای خود و در نقطهٔ مقابل ظلم است (معلوف، ۱۳۸۳، ص ۴۹۱)؛ به عبارت دیگر به معنای «داد دادن» و دادگری کردن است و انسان عادل، به معنای دادگستر می‌باشد (عمید، ۱۳۷۴، ص ۱۴۲۹).

یکی از مسئولیت‌های اساسی حاکم اسلامی، عدالت‌گستری و جلوگیری از ستمگری ظالمان است. عدل، هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و هر حقی را به صاحب خود می‌رساند. عدالت پیش از آنکه در مرحلهٔ اجتماع پدید آید، باید درون انسان شکل بگیرد. این موضوع، زمانی تحقق می‌یابد که شخص، عدالت را در همهٔ جهان و برای همه بخواهد. هنگامی که این مرحله از عدالت واقعیت یافت، عدالت اجتماعی به آسانی قابل دسترسی است و این کمال بزرگ بشر و آرمان اصلی پیامبران و اولیای الهی است.

فلسفهٔ وحی و بعثت انبیاء و ولایت امامان، عدالت است. تحقق این آرمان و تأمین این نیاز که به خاطر آن تلاش‌های فراوان و کوشش‌های توانفرسا به عمل آمده است، تنها در پرتو تعالیم حیاتبخش انبیا که انسان و جامعه را از درون می‌سازد و ضامن

اجرای عدالت در اجتماع است و برابری انسان‌ها را در جامعه، بر اساس برادری آنها شکل می‌دهد، امکان‌پذیر است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۴).

انسان کامل

کمال انسان در تعادل و توازن اوست؛ یعنی انسان با داشتن استعداد‌های گوناگون، زمانی انسان کامل است که فقط به سوی یک استعداد گرایش پیدا نکند و استعداد‌های دیگرش را مهمل و معطل نگذارد و همه را در یک وضع متعادل و متوازن، همراه هم رشد دهد. حقیقت عدل به «توازن» و «هماهنگی» برمی‌گردد؛ یعنی رشد همه استعداد‌های انسان، باید هماهنگ باشد. حضرت علی علیه السلام انسان کامل است؛ زیرا همه ارزش‌های انسانی در حد اعلی و به طور هماهنگ در او رشد کرده است (مطهری، ۱۳۸۸ ب).

۳. عصمت

واژه عصمت از ماده «عصم» و در لغت به معنای «منع» و «حفظ» و جلوگیری و پیشگیری از ناملایمات است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پیامبران خدا و جانشینان آنها، عصمت بوده و بر دو نوع است: مصونیت از گناه و مصونیت از اشتباه. انبیا و جانشینان آنها، برای نجات جامعه از آلودگی‌ها، فشارها و زشتی‌ها باید هم از گناه و هم از اشتباه و لغزش در امان باشند تا بتوانند این رسالت بزرگ را به‌خوبی انجام دهند.

تقوا و عصمت، هر دو از یک ریشه‌اند. تقوا به معنای پرهیز از گناه نیست، بلکه به معنای ملکه‌ای است که موجب مصونیت انسان از ابتلا به گناه می‌شود؛ همچنان که «عدالت» نیز - که شرط قاضی، امام جماعت و مجتهد است - به معنای ترک گناهان

نیست، بلکه به معنای ملکهٔ عدالت و حفظ خود از گناه است؛ بنابراین «تقوا» و «عدالت» نیز مرتبه‌ای از عصمت است. عدالت، تقوا و عصمت، حالتی روانی و روحی پایدار و استوار است که موجب مصونیت و حفظ انسان از ابتلا به گناه می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۴).

۴. امر به معروف و نهی از منکر

یکی از بهترین جلوه‌های اخلاق اجتماعی در اسلام، مسئلهٔ «امر به معروف و نهی از منکر» است که انسان در انجام معروف و عمل به آن، خوبی‌ها و فضایل را برای خود نخواهد و دوری از زشتی‌ها را اختصاصی نکند، بلکه بکوشد تا خوبی‌ها را در سطح جامعه گسترش دهد و زشتی‌ها و بدی‌ها را در هر جایی که می‌بیند، بردارد (شکوری، ۱۳۶۱)؛ در واقع امر به معروف و نهی از منکر، در جایگاه یک نهاد، رسالتی حکومتی دارد؛ به این معنا که سه اصل: «نظارت بر حسن جریان ارزش‌ها در جامعه، آموزش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، پشتیبانی از آمرین به معروف و ناهین از منکر» را بر عهده دارد؛ همچنین امر به معروف و نهی از منکر، سه مرحله دارد که باید به طور متوالی انجام شده، هر یک پیش‌نیاز بعدی است: «تبیین ارزش‌ها، امر به معروف، نهی از منکر».

نهی از منکر کردن، پیش از آنکه امر به معروف انجام شود و امر به معروف، پیش از تبیین ارزش‌ها نتیجه‌ای معکوس به بار می‌آورد.

۵. جهاد

جهاد بر چند قسم است: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، جهاد داخلی. در واقع در ادیان الهی به خصوص اسلام و شیعه، حرکت‌های مبتنی بر فرهنگ، نسبت به جهاد و

حرکت‌های تمدنی آن، از اولویت برخوردار است؛ بر این اساس جهاد تنها در صورت پدیدآمدن مانع، موضوعیت می‌یابد.

۶. تقیه

تقیه از ریشهٔ وقی، یقی عربی، به معنای محافظت از خویش است و کلمهٔ مهم تقوا (پارسایی، خداترسی) نیز از آن می‌آید؛ بنابراین تقیه از نظر مفهوم لغوی، به عمل کسی گفته می‌شود که کارش آمیخته با نوعی مراقبت و پرهیز و خویشتنداری است. در این تعریف، دو چیز عنصر اصلی تقیه را تشکیل می‌دهد: یکی کتمان اعتقاد باطنی و دیگری پیشگیری از زیان و ضررهای مادی و معنوی. طرفداری شیعه از ضرورت تقیه، مبتنی بر رعایت اصل معقول احتیاط از سوی یک اقلیت تحت تعقیب است؛ به تعریف دیگر تقیه، تظاهر به قول یا فعلی است که با نیت و معتقدات فاعلش فرق دارد و غالباً پرداختن اضطراری و موقت به دروغ مصلحت‌آمیز، و پرهیز از راست‌فتنه‌انگیز، به قصد حفظ جان و مال و عرض و آبروی خود یا مسلمانان دیگر است. فقهای شیعه، تقیه را بر چهار نوع تقسیم کرده‌اند: «اکراهیه، خوفیه، کتمانیه، مداراتی» (عنایت، ۱۳۸۴).

دستاوردها

رابطهٔ دین با فرهنگ، رابطه‌ای دوسویه است. هر دینی که در طول تاریخ، در جهان پدید آمده است، بسته به قدرت و توانایی آن، بر فرهنگ مردم در گستره‌های مختلف مکانی و زمانی تأثیرگذار بوده است. با مطالعهٔ آثار باستانی، از قدیم‌ترین ایام تاکنون که شناخت آن برای انسان میسر شده است، به هر ترتیب شاهد نوعی اثرگذاری دین در فرهنگ انسان‌هاییم؛ به‌ویژه این موضوع در مورد ادیان الهی و

توحیدی که به صورتی پیوسته و مرتبط با هم، مجموعه‌ای از مفاهیم و تعاریف مشترک را به جامعه بشریت ارائه نموده‌اند، بیشتر مشاهده می‌شود.

ادیان ابراهیمی مخصوصاً اسلام و مسیحیت، در گستره‌ای جهانی، مجموعه‌ای متنوع و بزرگ از فرهنگ‌های متفاوت را به خود وابسته و مرتبط ساخته‌اند؛ به واقع برعکس حرکت‌هایی که انسان‌های بزرگ، نوابغ و یا دولت‌های توانمند، مستقیماً در حوزه تمدن پدید آورده‌اند، دین اولین حرکت‌های خود را معمولاً در حوزه فرهنگ شکل داده، سامان می‌بخشد و سپس این عناصر فرهنگی در حوزه‌های مختلف مدنی، آثار تمدنی متفاوت، اما همگرا ایجاد می‌کنند. نمونه این موضوع، آثاری است که این ادیان در حوزه‌های تمدنی مختلف از خود به جای گذاشته‌اند و در فاصله طولانی قرن‌ها و هزاره‌ها، پایگاه و جایگاه فرهنگی خود را با وجود تلاطمات مدنی حفظ نموده، حتی توسعه داده‌اند.

هرچه تأثیر دین در حوزه فرهنگ عمیق‌تر و وسیع‌تر باشد، پایایی و پویایی آن بیشتر خواهد بود؛ به همین علت ادیانی که با فطرت انسانی و طبع ذاتی وی سازگاری بیشتری دارند، امکان حیات و توسعه بیشتری می‌یابند. دین اسلام با داشتن این خصوصیت و با کمترین امکانات در میان مردمی که چیزی به جز طبع طبیعی بشر نداشتند، پدید آمد و آثار فرهنگی خود را بر جای گذاشت.

یک دین مشترک، در میان مردمی با فرهنگ‌های متفاوت، نتایج گوناگون به بار می‌آورد. هر قوم و ملتی نیز با توجه به شاخص‌های تشکیل‌دهنده فرهنگ خود، زوایایی از دین را مورد توجه بیشتر و یا کمتر قرار می‌دهد. نتیجه چنین فرایندی، آن است که خصوصیات فرهنگی و تمدنی متفاوتی در میان مردمی با دین واحد، مشاهده کنیم؛ اما قدرت همگرایی یک دین، در این‌جا می‌تواند خود را نشان دهد؛ هرچه یک دین دارای عناصر سازمان‌یافته‌تری باشد، بیشتر ملت‌هایی با خصوصیات فرهنگی و

مدنی متفاوت را به سوی محور مشترک سوق داده، از آنها امتی واحد پدیدار می‌سازد. ظرفیت و قابلیت یک دین و مذهب، قدرت آن را در مقابل نیروهای پیرامونی و شرایط زمانی و مکانی نشان داده، روشن خواهد ساخت در آینده نوع ارتباط فرهنگ و تمدن با دین، چگونه خواهد بود.

مادی‌گرایان، فرهنگ و تمدن را به عنوان اصل، و دین را به عنوان یکی از اختراعات و دستاوردهای بشریت در زیرمجموعه آن تعریف می‌کنند. این نگاه باعث می‌شود دین محصولی دست دوم و تحت تأثیر عناصر دیگر فرهنگ، امری ملی شناخته شود؛ اما نگاه ادیان الهی و به‌ویژه اسلام و به‌خصوص تشیع به این موضوع، دین را امری آسمانی و فرستاده‌شده از سوی خالق هستی و محور تغییرات و کنش و واکنش‌های انسانی، اجتماعی و فردی او برشمرده، فرهنگ را موضوعی دست دوم در قبال آن در نظر می‌گیرد. از همین جا دو نگاه بسیار مهم و متفاوت جدایی دین و سیاست و ابتنای آنها بر یکدیگر، شکل می‌گیرد. اگر دین را دستاورد فرهنگ بشر بشناسیم، حق و باطل در این زمینه امری نسبی شده، هر فرهنگ با توجه به عناصر و شاخصه‌های خود، می‌تواند دینی ایجاد کرده، آن را تغییر بدهد و حتی به کناری گذارده، در هر لحظه دین جدیدی بسازد و دین قبلی را از بین ببرد. همین نوع تصور است که اکنون دین اسلام را بخشی از فرهنگ عربیت جلوه داده است و فرهنگ‌های دیگر را برای یافتن دین‌های متناسب با شرایط خود، به جستجو تشویق می‌کند؛ در واقع استفاده مشترک از واژه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن عربی، یکی از معضلات مهمی است که این دین را به صورت قومی و قبیله‌ای درمی‌آورد و یکی از چالش‌های اساسی مذهب تشیع و پیروان آن با دیگران، همین موضوع بوده و هست.

قرآن و اهل‌بیت ۱۰۰٪ نگاهی فراتر از قوم‌انگاری و فرهنگ‌ها و تمدن‌های قوم‌مدارانه به دین داشته‌اند؛ اما خلفایی که در دوره‌های مختلف تحت عنوان حکومت اسلام، بر مردم حاکم شده‌اند، نگاه قوم‌مدارانه را در این زمینه حاکم ساخته‌اند و یکی از دلایل اصلی فروپاشی آنان و دیدگاهشان، همین نقطه‌نظر بوده است؛ زیرا اقوام و تمدن‌ها دوره‌های زمانی عمرشان را طی کرده، مراحل ظهور و سقوط را پشت سر می‌گذارند و چنانچه دین به آنها وابسته شود، خودبه‌خود به همراه آنان در بستر فروپاشی خواهد افتاد؛ اما نگاه مذهب تشیع باعث شده است این دیدگاه با وجود فرازها و فرودهای مدنی متفاوت، روزبه‌روز مراحل رشد و تعالی فرهنگی و تمدنی خود را ببیماید و با توجه به عناصر و شاخصه‌هایی که برای حیات و بقای خود ارائه کرده است، بالاترین و آخرین دستاورد مدنی و فرهنگی بشریت را در دستور کار آرمان‌های خود قرار دهد.

مدینه فاضله‌ای که به عنوان چشم‌انداز استراتژیک این مکتب تعریف شده است، دارای عناصری مشترک در میان ادیان مختلف، تمدن‌ها و فرهنگ‌های متفاوت و به‌ویژه ادیان الهی است. ویژگی‌هایی که در حکومت مهدی ٪ در جایگاه آخرین امام و پیشوای این مکتب، به مردم شناسانده شده‌اند، عناصری هستند که در فرهنگ‌های بسیار متفاوت و در ادیان مختلف در شرایط زمانی و مکانی گوناگون، به صورتی مشترک یافت شده‌اند و هر کجا جامعه انسانی تشکیل شده به عنوان پایه حیات و بقای اجتماع مورد توجه بوده‌اند. این مکتب به‌شدت معتقد است فرهنگ، زیرمجموعه دین بوده، دین فضای حرکتی، خطوط قرمز، جهت‌گیری‌ها و شدت و ضعف حرکت‌های آن را روشن می‌سازد؛ اما نه هر نوع نگاه به دین، بلکه نگاهی که از عمق فطرت انسانی برخاسته، در راستای عدالت و عصمت پرورانده شده باشد. این

نوع نگاه به دین است که افرادی دارای فرهنگ و تمدن‌های بسیار متفاوت و گاه متضاد را به دور هم گرد آورده، با همگرایی به سوی نقطه‌ای واحد رهنمون می‌کند. جامعه ایرانی جامعه‌ای با خصوصیات مذهبی است. اکثر مردم مذهب شیعه دوازده‌امامی دارند. از دیرباز هنگام شکل‌گیری تمدن بزرگ ایرانی، این جامعه با داشتن دین زرتشت، نگاهی مذهبی بر اساس ویژگی‌های توحیدی به زندگی و جهان پیرامون خود داشته است. نوع رفتار کوروش با یهودیان، گویای این موضوع است. با حمله اسکندر به ایران بنای امپراتوری شاهنشاهی بزرگ هخامنشی فرو ریخت، اما مردم ایران با وجود قرار گرفتن زیر سلطه شاهان سلوکی و دولت‌های یونانی‌مآب و با وجود فشارهای فرهنگی فراوان آنان برای تغییر هویت و فرهنگ و رومی‌کردن آن، مانند بسیاری از کشورهای مغلوب، مقاومتی درونی انجام داده، سرانجام هویت خود را بر آن فرهنگ چیره ساختند؛ به گونه‌ای که پس از مدتی فرهنگ غالب در هویت ملت مغلوب استحاله شد و دوباره دولت‌های ایرانی با حفظ هویت آن، ایجاد شدند. این واقعه، یعنی تسلط یک کشور غالب به صورتی تمام‌عیار بر عناصر تمدنی و فرهنگی ایران، در طول تاریخ دو مرتبه دیگر نیز تکرار شد: یک‌بار در زمان حمله اعراب مسلمان به این سرزمین و بار دیگر در هنگام حمله مغول‌ها. در هر دو بار، مردم ایران هویت خود را بازیافته، جمعیت غالب را در خود استحاله کردند. در موارد اول و سوم، یعنی حمله رومیان با فرهنگ یونانی و مغول‌ها با فرهنگ بدوی، تمدن ایرانی لطمت بسیار سنگینی پذیرا شد و در عمل، به‌جز خسارت، از مهاجمان چیزی به‌دست نیاورد؛ اما مورد دوم، یعنی حمله اعراب به کشور ایران، از آنجا که دو مقوله متفاوت فرهنگ عربی و فرهنگ دینی اسلام را با خود به همراه داشت، مورد اول در طول مدت تسلط اعراب بر ایران باعث از هم گسیختگی هویت و لطمت فرهنگی به فرهنگ ایران شد و پس از مدت سه قرن، آن نیز مانند بقیه موارد، در

این فرهنگ استحاله شد. تنها مورد قابل توجه در این زمینه، فرهنگ دینی اسلام است که مردم ایران، آن را در خود پذیرا شدند و با فرهنگ خود گره زدند و منشأ بزرگ‌ترین خدمات علمی و فرهنگی و تمدنی در طی چندین قرن به جوامع بشری شدند.

مطمئناً افرادی همچون ابن سینا، فارابی و خواجه نصیر بر اساس فرهنگ ساسانی امکان بروز و ظهور نمی‌یافتند؛ زیرا نظام طبقاتی حاکم بر آن جامعه درس خواندن را به صورت موروثی، تنها برای افرادی خاص و برای منافع خاص تعریف می‌کرد. باز شدن فضای فرهنگی جامعه در پرتو دیدگاه‌های اسلام برای کسب علم و دانش و هنر، فضا را برای شکوفایی استعداد های نهفته در مردم این سرزمین فراهم آورد. بیشترین و بزرگ‌ترین دانشمندان، هنرمندان و فرهیختگان در طی دوره تمدن اسلامی، از میان مردم این سرزمین بوده‌اند و نمی‌توان کتمان کرد که پایه فرهنگ و تمدن امروز غرب، بر پایه یافته‌های دانشمندان مسلمان و به‌ویژه ایرانیان قرار دارد؛ اما مردم ایران غیر از نگاه به اسلام، نگاهی ویژه به نوع مذهب خاص شیعه داشته‌اند. خاندان علویون، از ابتدا به سبب داشتن دیدگاه‌های متعارض با دیدگاه‌های فرهنگی بدوی اعراب، تحت اذیت و آزار و شکنجه حاکمان وقت بوده‌اند. این موضوع باعث می‌شد آنان بیشتر به سوی جامعه ایرانی که دارای فرهنگی برتر و دیرپاتر بود، مهاجرت کنند.

توجه ویژه امام علی **†** و فرزندان بزرگوار ایشان به ایرانیان که برعکس دیگر خلفا بر اساس دیدگاه‌های مذهب شیعه، ایرانیان و همه اقوام دیگر را همتراز با اعراب دانسته، و در تمام حقوق شهروندی برای آنان شرایطی مساوی برمی‌شمردند، باعث می‌شد ایرانیان تحقیر شده از سوی فرهنگ عرب جاهلی و علاقه‌مند به دین و مذهب، به دیدگاه آنان تمایل نشان دهند؛ افزون بر این موارد، باید به جایگاه و پایگاه ویژه

عقل و علم و دانش - که مورد علاقه و توجه ایرانیان بوده است - در این مذهب اشاره کرد؛ چه اینکه این موارد باعث شد به مرور زمان، مردم ایران به همراه بازیابی هویت ایرانی خویش، این مذهب را جایگزین مذهب پیشین خود کنند.

حمله مغول به ایران شرایطی مناسب برای جامعه ایرانی فراهم آورد که در صورت علاقه، با توجه به از بین رفتن سلطه حکومتی اعراب، بتواند در مذهب و دین خود تجدید نظر کند؛ اما آنان که طی قرون و هزاره‌ها در مقابل عناصر فرهنگی و مذهبی مختلف مقاومت کرده، آنها را در خود استحاله کرده بودند، مذهب تشیع را از میان مذاهب و ادیان مختلف پیش رو ترجیح دادند؛ البته نوع تحرک خاندان صفوی در این حرکت مؤثر بوده است، اما نمی‌توان پذیرفت مردمی که بارها و بارها در مقابل قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مقاومت کرده، فرهنگ خود را حفظ کرده بودند، بدون تمایل باطنی، در مقابل قدرت کوچک چند هزار نفری قزلباشان تسلیم شوند و به یکباره مذهب و عنصر اصلی فرهنگ خود را تسلیم نمایند. حتی پس از دوره صفویه نیز مردم ایران تاکنون با فرود و فرازهای متفاوت، این مذهب را حفظ کرده‌اند و در این زمینه، دانشمندی بزرگ به جوامع بشری معرفی کرده‌اند؛ همچنان که در کشورهای پیرامون و در صحنه بین‌المللی منشأ تحولات بزرگ سیاسی و اجتماعی شدند. نهضت تنباکو، جریان ملی‌شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران، مواردی هستند که به عنوان حرکت‌های اجتماعی بسیار اثربخش، توانسته‌اند روند حرکتی جامعه ایرانی را توسعه و ارتقا دهند و تمامی این موارد، بدون استثنا، پایه‌ها و مدیریت‌های مذهبی داشته است. هرچند این موضوع، نشان‌دهنده حضور روشنفکران و فرهیختگان تحصیل کرده نیز هست، اما پایه و اساس آن بر اساس نوع خاصی از مدیریت مذهبی شکل گرفته، امتداد یافته است. استقامت مردم ایران در هشت سال دفاع مقدس در برابر عراق و سرانجام وضعیت انرژی هسته‌ای نیز پیامد این مواردند،

مشابه همین مسائل در مقیاس‌های متفاوت در جامعه‌های دیگر شیعی، مانند لبنان و عراق مشاهده می‌شود. اینها در زمینه مدیریت بحران چالش‌های بزرگ بین‌المللی ایجاد کرده، توجه جهانیان را به این نوع نگاه جلب کرده‌اند.

نتیجه

۱. با مطالعه پراکندگی جمعیتی، تنوع اقلیمی و نژادی، دولت‌ها، علوم و دانش‌ها، ادبیات، هنر و معماری، آداب و رسوم و... می‌توان به این نتیجه رسید که شیعه دارای ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی خاص خود بوده و با حفظ عناصر مشترک با دیگر مذاهب، هویت جمعی ویژه خود را در طی تاریخ حیات، حفظ و توسعه داده است. عناصر خاص فرهنگی شیعه را می‌توان: «علوم و معارف، عاشورا، دعا و انتظار» (شکل ۱)، عناصر تمدنی آن را: «دولت‌ها، دستاوردهای هنری و ادبی، مدارس و دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه» (شکل ۲) و مفاهیم بنیادین آن را: «ولایت (فقیه)، عدالت، عصمت، امر به معروف و نهی از منکر (جهاد) و تقیه» (شکل ۳) برشمرد. مفاهیم مذکور، با وجود داشتن ماهیت فرهنگی، کارکردی تمدن‌ساز دارند.

۲. اجتهاد، مکانیزمی است که به وسیله آن جامعه شیعه، توانایی تغییر و انطباق‌پذیری از سازگاری کامل، یعنی تقیه، درگیری، یعنی امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه کامل، یعنی جهاد را پیدا می‌کند. (شکل ۴)

۳. عنصر عاشورا عنصری است که در طی ۱۴ قرن گذشته پیوسته روحیه تلاش و جهاد و مبارزه را در کالبد این جامعه دمیده و به عنوان تعیین‌کننده‌ترین عنصر در معادلات سیاسی و اجتماعی نقش اساسی داشته است.

۴. دعا به عنوان یک فرایند کارکردی برای جهت‌دادن به پتانسیل‌های نهفته فردی و اجتماعی و رسیدن آنها به نقطه همگرایی (جوار حق تعالی) تعریف شده است. به طور

کلی دعا نقش بسیار عاطفی و تعیین کننده‌ای برای تعادل و همگرایی نیروها در فرهنگ شیعه دارد. فرهنگ شیعه مشحون از دعا و نماز و راز و نیاز، در همه حالات، از مسجد گرفته تا میدان جنگ با ادبیاتی مبتنی بر خواسته‌های فطری می‌باشد.

۵. عنصر انتظار ضامن حیات، پویایی و رشد این مجموعه بوده، آینده‌ای بزرگ و مشترک را با تمام مردم جهان بر مبنای صلح، با وجود عدالت و احقاق حقوق همه انسانها، بر اساس آنچه خداوند مقرر فرموده، در پیش رو قرار داده، مراحل رسیدن به آن را تبیین و تدوین و استراتژی آینده جهانی آنها را به عنوان «دکترین عدل نوین جهانی» یعنی همان «مهدویت» که پیشینه‌ای طولانی در تمامی ادیان الهی دارد به صورت سند چشم انداز در پیش روی آنها گذاشته است.

مراحل تدریجی رشد جامعه شیعی نشانگر آن است که این جامعه مرحله به مرحله هویت خود را بر اساس آموزه‌های فرهنگی و تمدنی خویش شکل داده و هرچند با خصوصیات طبیعی خود در هر موقعیت جغرافیایی، رنگ بومی به آن بخشیده، اما دائماً مسیر رو به جلو برای رسیدن به چشم انداز، یعنی همان دولت جهانی مهدی % را طی نموده است. مراحل ایجاد دولت‌های شیعی و جریانات مردمی در میان جمعیت‌های شیعه علی‌الخصوص در ایران که نهضت تنباکو، مشروطه، قیام ملی شدن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد و انقلاب اسلامی را دربر می‌گیرد نمایانگر این موضوع است. (شکل ۵)



شکل ۲

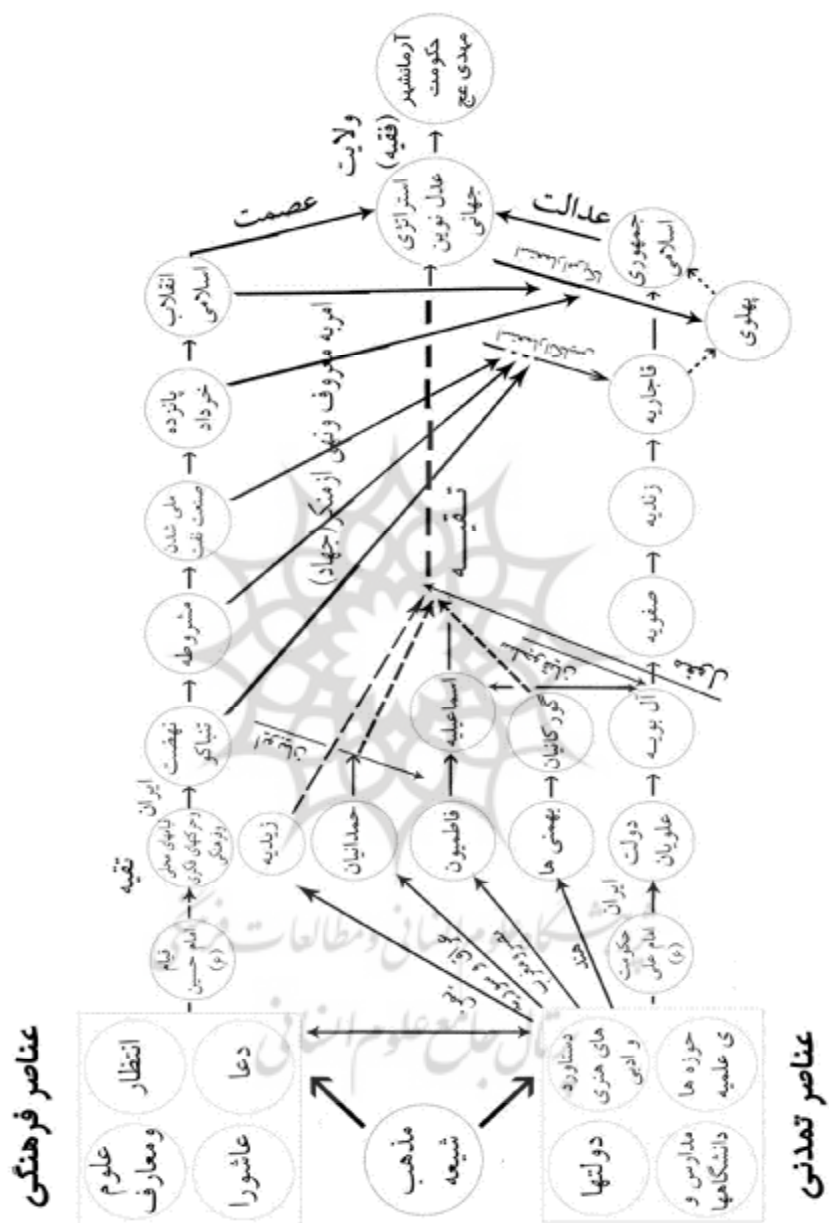


شکل ۱



شکل ۳

شکل ۴



شکل ۵

منابع

- قرآن کریم.
 - نهج البلاغه.
۱. اخلاقی، محمدتقی؛ شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه؛ قم: مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.
 ۲. اطهر رضوی، سیدعباس؛ شیعه در هند؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۶.
 ۳. برنجکار، رضا؛ آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی؛ تهران: چاپ کتاب طه، ۱۳۸۵.
 ۴. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم؛ عاشورا در سرزمین‌ها؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
 ۵. بینش، عبدالحسین، شیعه در مصر، از امام علی **†** تا امام خمینی؛ ترجمه صالح وردانی؛ قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲.
 ۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ تاریخ بیهقی؛ تصحیح علی‌اکبر فیاض؛ تهران: کتابخانه ایرانمهر، ۱۳۵۸.
 ۷. بی‌ناس، جان؛ تاریخ جامع ادیان؛ ترجمه علی‌اصغر حکمت؛ تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
 ۸. جعفریان، رسول؛ صفویه از ظهور تا زوال؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله؛ ولایت فقاقت و عدالت؛ قم: رجا، ۱۳۸۸.
 ۱۰. حسن‌زاده آملی، حسن؛ رساله نور علی نور؛ قم: [بی‌نا]، ۱۳۸۵.
 ۱۱. دهخدا، علی‌اکبر و دیگران؛ لغت‌نامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
 ۱۲. زرین‌کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
 ۱۳. شکوری، ابوالفضل؛ فقه سیاسی اسلام؛ تهران: مؤلف، ۱۳۶۱.
 ۱۴. شیرخانی، علی؛ تشیع و روند گسترش آن در ایران؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۷۹.
 ۱۵. صدر، سیدحسن؛ تأسیس الشيعة الكرام الفنون الاسلام؛ قم: منشورات الاعلمی، ۱۳۶۰.
 ۱۶. طاهری ناصری، عبدالله؛ فاطمیان در مصر؛ قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
 ۱۷. عمید، حسن؛ فرهنگ عمید؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴.
 ۱۸. عنایت، حمید؛ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر؛ ترجمه: بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: خوارزمی، ۱۳۸۴.

۱۹. غنیمه، عبدالرحیم؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی؛ ترجمه نورالله کسای؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۲۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۱. کرامبی، آبر نیکلاس و دیگران؛ فرهنگ جامعه‌شناسی؛ ترجمه حسن پویان؛ تهران: چاپخش، ۱۳۷۰.
۲۲. لین، پل استانی و دیگران؛ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر؛ ترجمه سجادی؛ تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
۲۳. محمدی اشتهاردی، محمد؛ رابطه ایران با اسلام و تشیع؛ قم: برهان، ۱۳۷۷.
۲۴. محمدی ری‌شهری، محمد؛ فلسفه وحی و نبوت؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۷۴.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین؛ اثبات الوصیه؛ قم: انصاریان، ۱۳۸۴.
۲۶. مطهری، مرتضی؛ آشنایی با علوم اسلامی؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۸الف.
۲۷. _____؛ انسان کامل؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۸ب.
۲۸. _____؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، ۱۳۸۸پ.
۲۹. مظفر، محمدحسین؛ تاریخ الشيعة؛ ترجمه محمدباقر حجتی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۳۰. معلوف، لوییس؛ المنجد فی اللغة؛ [بی‌جا]، فرحان، ۱۳۸۳.
۳۱. مقدسی، ابو عبدالله محمد؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم؛ ترجمه علی نقی منزوی؛ تهران: کومش، ۱۳۸۵.
۳۲. مولانا، حمید؛ «دین و مذهب اسلام و به‌ویژه شیعه، نقطه اول مهندسی فرهنگی»؛ ماهنامه مهندسی فرهنگی؛ ش ۶ و ۷، بهمن و اسفند ۱۳۸۵.
۳۳. نوری مطلق، علی؛ «منطق ارسطویی و تأثیر آن بر حوزه‌های علمیه»؛ پگاه حوزه، ش ۱۳۷۹.
۳۴. _____؛ «تمدن اسلامی، موزه‌ای بی‌حصار»؛ زمانه، ش ۲۰، س ۳، ۱۳۸۳.
۳۵. ولایتی، علی‌اکبر؛ پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران؛ تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی، ۱۳۸۴.
۳۶. هالم، هاینس؛ تشیع؛ ترجمه محمدتقی اکبری؛ تهران: ادیان، ۱۳۸۴.